

وحدت غیر عددی و کارکرد قاعده

بسیط الحقیقه در آن

دکتر محمد بیدهندی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

یکی از ابعاد بسیار دقیق و بینظیر نهج البلاغه، مباحث عقلی و فلسفی آن درباره توحید است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، «وحدانیت حق تعالی» را بگونه‌ای ترسیم نموده که جز در قرآن مجید - آنهم بالاجمال - در هیچ جای دیگری به آن اشاره نشده است.

حقیقتی که نهج البلاغه در این خصوص بیان می‌دارد نفی وحدت عددی از حضرت حق، جل و علاست. این حقیقت ظریف و دقیق در مواضع متعددی (از جمله خطبه‌های ۱، ۶۳، ۱۵۰ و ۱۸۴) مورد بحث قرار گرفته است.

تبیین و توضیح معنای وحدت غیر عددی، که در خطبه اول نهج البلاغه بان تصریح شده، یک بحث کاملاً عقلی و فلسفی است که بخصوص حکمت متعالیه صدرایی نقش بسزایی در تبیین و اثبات آن داشته است. تبیین و تحلیل «معنای توحید» و تقریر فلسفی وحدت غیر عددی حقتعالی از دیدگاه نهج البلاغه موضوع اصلی این مقال است.

توحید عددی و غیر عددی

بحث تفصیلی پیرامون معنای وحدت و اقسام آن از حوزه این نوشتار خارج است. در اینجا فقط به توضیح معنای وحدت عددی و غیر عددی می‌پردازیم.

وحدت عددی صفت چیزی است که فرض تکرار وجود در آن ممکن باشد، این نوع از وحدت به صفت کمی (قلّت) متصف می‌شود یعنی مثلاً یک فرد، نسبت به

چکیده

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه معنای دقیق و ظریفی از توحید ارائه داده‌اند که گرچه در قرآن کریم بان اشاره شده ولی نه تنها قبل از اسلام بلکه در هزاره اول بعد از ظهور اسلام نیز مهجور و مفلول واقع شده است. دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد که با ظهور حکمت متعالیه صدرایی، بستر مناسبی برای فهم این اندیشه علوی ایجاد گردیده است.

اجمال بیان آن حضرت در این زمینه آنستکه وحدت خدای سبحان، وحدت غیر عددی است؛ چه، وحدت عددی که یک صفت عرضی است، ناشی از محدودیت‌های شیء واحد است. براین اساس خدای سبحان، واحد است بدین معنا که وجود خدای سبحان و صفات او میرزا از هرگونه محدودیت و مقهوریت می‌باشد.

نگارنده در این نوشتار، ضمن تقریر نظرگاه نهج البلاغه و توضیح وحدت عددی و وحدت غیر عددی با استمداد از قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء» که یکی از ابتکارات فلسفه صدرایی است، به تبیین عقلانی و فلسفی مطلب پرداخته است.

کلید واژه‌ها

وحدت حقه حقیقه؛
وحدت عددی و غیر عددی؛
توحید؛
نهج البلاغه؛
قاعده بسیط الحقیقه؛
قرآن کریم.

*** لازمه وحدت عددی، محدودیت و مقهوریت است و واحد عددی نیز محدود به حدود زمانی و مکانی و غیره است و مادامیکه مقدور و محاط ما واقع نشود قابل تشخیص و تمییز نیست.**

تعداد بیشتری که دو یا چند فرد است کم و اندک است. بنابراین موجودی که متصف بوحدت عددی باشد قطعاً محدود و متناهی است و حظّ وجودی و بهره او از کمالات بگونه‌ای است که متمایز از موجودات دیگر بوده و از کمالات غیر از خود بینصیب است. این معنای وحدت همانست که در عرف بکار می‌رود.

معنای دوم وحدت که در اینجا مورد نظر است وحدت غیر عددی است که بان وحدت حقه حقیقه نیز گفته‌اند.

این وحدت، وصف موجودی است که فرض تکرار در او ممکن نباشد، زیرا بیحد و بینهایت است و هرچه را مثل او و دومی برای او فرض کنیم یا خود اوست و یا چیزی است که ثانی و دوم او نیست.

وحدت غیر عددی در مقابل اثنیّت و کثرت نیست و معنی اینکه «یکی است»، این نیست که دو تا نیست بلکه اینستکه دومی برای او فرض نمی‌شود.

از اینرو، وقتی گفته می‌شود خدای تعالی واحد است بدین معنا نیست که دو تا نیست بلکه یعنی غیر از او چیزی نیست؛ هرچه هست اوست، یا جلوه‌ای از اوست.

وحدت غیر عددی حقتعالی در قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی، هرگونه وحدتی را که با سعه وجودی و لایتناهی بودن حضرت حق تنافی و ناسازگاری داشته باشد نفی کرده است. قرآن نه تنها وحدت عددی بلکه حتی وحدت نوعی و جنسی را نیز از خداوند نفی می‌کند زیرا مستلزم محدودیت و مقهوریت است.

لازمه وحدت عددی، محدودیت و مقهوریت است و واحد عددی نیز محدود به حدود زمانی و مکانی و غیره است و مادامیکه مقدور و محاط ما واقع نشود قابل تشخیص و تمییز نیست.

قرآن کریم در تعالیم عالی خود تأکید بر این معنا دارد

که خداوند تبارک و تعالی را واجد تمام کمالات، و میرا از هرگونه نقص و کاستی معرفی کند. قرآن، خالص و صرف هر کمال را برای پروردگار قائل است. بدین معنا که هیچ کمالی وجود ندارد مگر اینکه از خداست و از آن خداست. براین اساس، هر موجودی را فرض کنیم که در آن کمالی باشد و بخواهیم فرضاً او را ثانی و شریک خدا بدانیم برگشت آن موجود و کمالش بسوی خداوند است. بنابراین خدای تعالی حقیقتی است که هر چیزی را شامل است و محیط بر همه است و غیر خدا باطلی است که از خود چیزی ندارد^۱ و همین معناست که وحدت عددی را از خدای تعالی نفی می‌کند زیرا اگر وحدتش وحدت عددی می‌بود وجودش محدود و ذاتش از احاطه بر سایر موجودات برکنار بود ﴿إِلَّا أَنَّهُ بَكَلٌ شَيْءٌ مَّحِيطٌ﴾^۲.

بنابر آنچه گفته شد، وجود خدای متعال بگونه‌ای است که محدود به هیچ حدی نیست تا بتوان بیرون از آن حد، فرد دومی برایش تصور کرد.

علامه طباطبایی در این خصوص، به دو نکته ارزشمند اشاره نموده‌اند که در اینجا ذکر می‌کنیم:

نکته اول اینست که قرآن با تصور نادرست کفار و بت پرستان درباره وحدت عددی خدا مبارزه کرده است. ایشان آیه زیر را دالّ بر پندار نادرست بت پرستان در خصوص وحدت خدا می‌دانند: ﴿وَصَجِبُوا أَنْ يَجَاهِدُوا مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ (سوره ص، آیه ۴ و ۵).^۳

نکته دوم اینکه می‌فرمایند: «آیاتی که خدای تعالی را بوحدانیت ستوده، بدنبالش صفت قهاریت را ذکر کرده است تا بفهماند وحدتش عددی نیست؛ یعنی وحدتی

۱. برخی از آیاتی که دلالت بر این معنا دارند عبارتند از:
- اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید، الا انهم فی مرية من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط. (سجده، ۵۳ و ۵۴).
- الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی (طه، ۸).
- ویملمون ان الله هو الحق المبین (نور، ۲۵).
- هو الحق لا اله الا هو (مؤمن، ۶۵).
- ان القوة لله جمیعاً (بقره، ۱۶۵).
- ان العزة لله جمیعاً (یونس، ۶۵).
- انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی (فاطر، ۱۵).
- اینما تولوا فثم وجه الله. (بقره، ۱۱۵).
۲. سوره فصلت، آیه ۵۴.
۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ج ۶، ص ۱۲۷.

است که در آن بهیچوجه مجالی برای فرض ثانی و مانند نیست تا چه رسد باینکه ثانی او در عالم خارج واقعیت داشته باشد...»^۴

وحدت غیر عددی حق تعالی در نهج البلاغه

در مواضع متعددی از نهج البلاغه در اینباره بحث شده است که وحدت ذات حق وحدت عددی نیست. تبیین و تحقیق تمام مواضعی که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه باین مقوله اشاره فرموده و یا مورد بحث قرار داده‌اند، یک رساله مستقل می‌طلبد. در اینجا به برخی از فرازهای سخنان آن حضرت در خصوص وحدت حقتعالی خواهیم پرداخت.

آنچه نهج البلاغه بر آن تأکید دارد اینست که ذات مقدس حقتعالی وجود بیحد و نهایتی است که از هرگونه نقص و کاستی مبرا است؛ هستی مطلق است که ماهیت ندارد^۵ و با همه چیز هست گرچه در هیچ چیز نیست و از هیچ چیز بیرون نیست گرچه در هیچ چیز نیست!

سعه وجودی او مجالی برای غیر باقی نمی‌گذارد و هر کمالی که یافت شود در او نیز هست و از او است. این معنا همان وحدت غیر عددی است که بر وحدت حقه حقیقیه نیز مشهور شده است. برخی از بیانات نهج البلاغه که بصراحت به اثبات وحدت حقه حقیقیه پرداخته و وحدت عددی را از خدای سبحان نفی کرده است عبارتند از:

۱. الأحد لا يتأويل عدد (خطبه ۱۵۰):

او یک است ولی نه یک عددی.

۲. لا يشمل بحد ولا يحسب بعداً (خطبه ۱۸۴):

هیچ حد و اندازه‌ای او را در بر نمی‌گیرد و با شمارش بحساب نمی‌آید.

۳. كل مسمى بالوحدة غيره قليل (خطبه ۶۳):

هر چیزی که با وحدت نام برده شود کم و اندک است جز او که با این که واحد است به کمی و قلت موصوف نمی‌شود.

۴. مع كل شيء لا بمقارنة و غير كل شيء

لا بمزايلة (خطبه ۱):

او با همه چیز است ولی نه اینکه قرین آن باشد و مغایر همه چیز است نه باینصورت که از اشیاء جدا باشد.

۵. ليس في الأشياء بوالج و لا عنها بخارج

(خطبه ۱۸۴):

او در اشیاء حلول نکرده است و در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست.

۶. بان من الأشياء بالقهر لها و القدرة عليها و بان

الأشياء منه بالخضوع (خطبه ۱۵۰):

مغایرت و جدایی او از اشیاء به اینست که او قادر و قاهر بر آنهاست و مغایرت و جدایی اشیاء از او باینست که همه چیز خاضع و مسخر اوست.

۷. من أشار إليه فقد حده و من حده فقد حده

(خطبه ۱):

هر کس به او اشاره کند او را محدود ساخته و هر کس او را محدود سازد او را تحت شمارش درآورده است.

۸. كل سمع غيره يصم عن لطيف الأصوات

(خطبه ۶۳):

هر شنونده‌ای غیر از او در شنیدن صداهای ضعیف، کر و ناتوان است «محدودیت ما سوی الله».

۹. الذي ليس لصفته حد محدود (خطبه ۱):

پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد.

۱۰. من وصفه فقد حده و من حده فقد حده و من

حده فقد ابطال ازله (خطبه ۱۵۰):

هر کسی او را با صفتی توصیف کند او را محدود ساخته و هر کس او را محدود سازد او را شماره کرده و هر کس او را شماره کند از لیت او را از بین برده است.

تأمل در آنچه گذشت این معنا را روشن می‌کند که

• آنچه نهج البلاغه بر آن تأکید دارد

اینست که ذات مقدس حق تعالی وجود

بیحد و نهایتی است که از هرگونه

نقص و کاستی مبرا است؛ هستی

مطلق است که ماهیت ندارد و با

همه چیز هست گرچه در هیچ چیز

نیست و از هیچ چیز بیرون نیست

گرچه در هیچ چیز نیست!

۴. همان، ص ۱۳۳.

۵. الحق ماهیته انبته

اذ مقتضى العروض معلولته

(منظومه حکیم سبزواری).

معنای توحید و یگانگی خدای سبحان با معنای یگانگی اشیاء دیگر متفاوت است. بسیاری از موجودات هستند که نوع آنها منحصر بفرد است، مثلاً جبرئیل یکی است، میکائیل یکی است؛ حتی در انواع دیگری که دارای افراد و مصادیق زیادی هستند مانند انواع مادی نیز هر فرد و هر مصداق با ویژگی خاص خودش یکی بیشتر نیست چنانکه سقراط یکی است، ابن سینا یکی است و...

وحدت و یگانگی ماسوی الله، همان وحدت عددی است که برای ما بسیار محسوس و ملموس است. این نوع وحدت مستلزم نوعی محدودیت و مقهوریت است و خدای تعالی اجل از آنستکه دارای یک چنین صفتی باشد. این صفت یک نوع کمیّت است و کمّ، یک نوع عرض، و عرض نیز وجود رابطنی و نیازمند به موضوع است. عرض

یکی از مراتب نازله وجود بشمار می آید و خود مخلوق و نیازمند به خداست؛ پس چگونه می تواند یکی از اوصاف حضرت حق قلمداد گردد؟

بنابراین، اگر «الف» دارای صفت وحدت عددی باشد معنایش اینستکه الف دارای حدّ وجودی است و حدّ وجودی آن، همان «الف» بودن است که

شامل ب و ج و... نمی گردد یعنی ب و ج و... را می توان از «الف» سلب کرد.

بیانات امام علی علیه السلام بویژه آنچه در خطبه اول نهج البلاغه در خصوص توحید آمده است همگی مشتمل بر نفی وحدت عددی حقتعالی است.

امام علی علیه السلام کمال معرفت خدای تعالی را در این نکته بیان می فرماید که شخص بداند وحدت حضرت حق، مانند وحدت سایر موجودات، از سنخ وحدت عددی نیست.

ذات خداوند، خود جاعل و بوجود آورنده حدود است؛ پس چگونه ممکن است مقید به این حدود باشد؟ او قبل از آنکه حدودی باشد وجود داشته است.^۶

دقت و تأمل در این بیان حضرت امیر علیه السلام که فرمودند «کل مسمی بالوحدة غیره قلیل»، بخوبی تفاوت وحدت غیر عددی حقتعالی را با وحدت عددی اشیاء نشان

می دهد. هر چیز که با وحدت، نامبرده شود کمّ است جز او، و با اینکه واحد است به کمیّت و قلّت (کمی) موصوف نمی شود؛ بتعبیر دیگر هرچه که جز ذات خداوند، واحد است، کمّ نیز هست، یعنی چیزی است که فرض فرد دیگر، مثل او ممکن است؛ پس خود او وجود محدودی است و با اضافه شدن فرد دیگر بیشتر می شود، اما ذات حق با اینکه واحد است به کمی و قلّت موصوف نمی شود؛ زیرا وحدت او همان عظمت و شدّت و عدم تناهی وجود و عدم تصور ثانی و مثل و مانند برای اوست.^۷

این بیان روشنگر امام علی علیه السلام، مُشعر بر آنستکه ماسوی الله هرچه هست از نوعی محدودیت برخوردار است و اساساً واحد بودن هر یک از مخلوقات، چیزی جز

نتیجه محدودیت آنها نیست و لازمه این وحدت و محدودیت اینستکه مسمائش قابل قسمت و تکثیر باشد و هرچه این تکثیر و قابلیت انقسام بیشتر باشد وحدتی که بر او عارض شده ضعیفتر خواهد بود.

توضیح مطلب اینکه اگر «الف» دارای صفت وحدت عددی باشد وحدت او در مقابل کثرتی قرار دارد که از او قابل سلب است. لذا از «الف» با وصف وحدت

عددی جز «الف» بودن، هر چیز دیگری قابل سلب است و بتعداد آنچه از «الف» قابل سلب است جهات کثرت در «الف» وجود دارد و هرچه کثرت در «الف» بیشتر باشد طبعاً وحدت آن ضعیفتر خواهد بود. این معنا در ادامه بحث، در ذیل قاعده بسیط الحقیقة بیشتر توضیح داده خواهد شد.

بنابراین تنها واحدی که از آن نمی توان هیچ چیز را سلب کرد و بتعبیر دیگر سعه وجودی او بقدری بیحد و حصر است که مشتمل بر تمام موجودات می باشد، وجود حضرت حق، جلّ و علاست که فرض هیچگونه کثرتی در او راه ندارد، زیرا هیچگونه تحدید و تمیزی بر او عارض نمی شود و وجود مقدسش بگونه ای است که هرچه غیر او

*** وحدت و یگانگی ماسوی الله، همان وحدت عددی است که برای ما بسیار محسوس و ملموس است. این نوع وحدت مستلزم نوعی محدودیت و مقهوریت است و خدای تعالی اجل از آنستکه دارای یک چنین صفتی باشد.**

۶. همان، ج ۶، ص ۱۴۴.

۷. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ نهم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۳.

تصور شود باز تجلی خود اوست و بازگشت همه به سوی اوست: «انا لله و انا اليه راجعون»^۸.

نکته دیگر اینکه نه تنها ذات مقدس او میرا از هرگونه حد و محدودیت است بلکه صفات او نیز چنین است؛ علم و قدرت و دیگر صفات کمالی او نیز لایتناهی است. همچنانکه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه اول به این حقیقت نیز اشاره فرموده است: «الذي ليس لصفته حد محدود ولا نعت موجود».

اثبات فلسفی وحدت غیر عددی حق تعالی

این معنای دقیق از توحید یعنی وحدت غیر عددی، در قرآن کریم بصورت اجمال وارد شده و در متون اصیل اسلامی بخصوص نهج البلاغه - همانطور که ملاحظه کردیم - با تفصیل بیشتری آمده است.

در تاریخ فلسفه از یونان باستان و حتی در جهان اسلام در آثار حکما و فلاسفه بزرگی از قبیل ابونصر فارابی و شیخ ابوعلی سینا، اثری روشن از این اندیشه دیده نمی شود. شاید در آثار ابن سینا سخنانی بتوان یافت که دلالت بر وحدت غیر عددی حق تعالی دارد اگرچه این سخن صرفاً یک فرضیه است.

بجرات می توان گفت که نخستین بار ملاصدرا، این اندیشه لطیف را با مقدمات و مقومات عقلی و فلسفی در حکمت متعالیه وارد کرده و بخصوص با طرح قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشياء» زمینه فهم عقلی وحدت حق حقیقه خداوند را مهیا ساخته است.^۹ ما در این قسمت، توضیح اجمالی قاعده بسیط الحقیقه را بیان می نمایم تا چگونگی استفاده از این قاعده در این بحث روشن گردد.

قاعده بسیط الحقیقه کل الاشياء

این قاعده یکی از قواعد مهم فلسفی است که در بسیاری از مسائل، خصوصاً مباحث توحید، علم باری تعالی و اثبات وحدت غیر عددی او مورد استفاده قرار گرفته است.

صدرالمتألهین مدعی است که برای نخستین بار به کشف این قاعده موفق شده است.^{۱۰} بحث تفصیلی پیرامون قاعده مذکور، مقدمات بسیاری می طلبد که از حوصله این مقال بیرون است؛ خلاصه مفاد قاعده اینست که موجود بسیط الحقیقه، واجد تمام کمالات وجودی است یعنی وجودی که بسیط محض است و

هیچگونه شائبه ترکیب در او راه ندارد و جمیع وجوه ترکیب از قبیل ترکیب از ماده و صورت، اجزاء عقلی، مقدازی و حتی ترکیب از وجود و ماهیت، و وجدان و فقدان از او مسلوب است، این وجود بسیط محض، حقایق و کمالات تمام اشیاء را داراست.

عین عبارت صدرالمتألهین چنین است:

إن كل بسيط الحقيقة كل الأشياء الوجودية إلا ما يتعلق بالتفاصيل والأعداد، والواجب تعالى بسيط الحقيقة واحد من جميع الوجوه، فهو كل الوجود، كما أن كل الوجود.^{۱۱}

بنابراین بسیط الحقیقه کل اشیاء است یعنی واجد همه کمالات است؛ و این، باین معنی نیست که در اشیاء حلول کرده باشد و یا اینکه از مجموع اشیاء تشکیل شده باشد. بتعبیر فلسفی، حمل اشیاء بر بسیط الحقیقه از نوع حمل حقیقت و رقیقت است.

تقریر برهان ملاصدرا بر قاعده بسیط الحقیقه

اکنون که مفاد قاعده باجمال روشن شد، برهان قاعده را مطابق بیان ملاصدرا ذکر می کنیم. این برهان مشتمل بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: بسیط الحقیقه، از جمیع جهات بسیط

۸. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۹. مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز بر همین اعتقادند. عین عبارت علامه چنین است: «این بیانات در فلسفه الهی یک رشته مطالب و مسائل را حل می کنند که علاوه بر اینکه در میان اعراب مفهوم نبوده، اساساً در میان کلمات فلاسفه قبل از اسلام که کتبشان به عربی نقل شده عنوانی ندارند و در آثار حکمای اسلام که از عرب و عجم پیدا شده و آثاری از خود بجا گذاشته اند یافت نمی شود. این مسائل همانطور در حال ابهام مانده بود و هر یک از شراح و باحثین بحسب گمان خود تفسیر می کردند تا تدریجاً راه آنها تا حدی روشن و در قرن یازده هجری حل شد و مفهوم گردیدند، مانند مسئله وحدت حق (وحدت غیر عددی) در واجب و...». ر.ک: سبیری در نهج البلاغه، ص ۷۳.

۱۰. حکیم ملامادی سبزواری در تعلیقه بر اسفار اظهار داشته اند که در اظهارات و کلمات عرفا شبیه این قاعده فراوان بکار رفته است نظیر کثرت در وحدت و مقام شهود مفصل در مجمل، مجمل در مفصل. وی معتقد است ارسطو نیز متوجه این قاعده بوده است. ر.ک: الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۱۱.

البته می توان گفت تبیین عقلانی قاعده و بکارگرفتن آن در حل بسیاری از مسائل، از ابتکارات جناب صدرالمتألهین است؛ چه، پیشینیان در حل بسیاری از مسائل فلسفه نتوانسته اند از این قاعده استفاده کنند.

۱۱. صدرالدین شیرازی، الاسفار الاربعه، انتشارات مصطفوی، قم، ج ۶، ص ۱۱۰.

است و هیچگونه ترکیبی در آن راه ندارد.

مقدمه دوم: هویتی که از جمیع جهات بسیط باشد نمی‌توان از او چیزی را سلب نمود.

نتیجه این دو مقدمه آنستکه از بسیط الحقیقه هیچ کمالی را نمی‌توان سلب کرد؛ زیرا «کُلُّ هویة یسلب عنها شیء فهو مرکب» و عکس نقیض آن هم عبارتست از: بسیط الحقیقه کُلُّ الأشياء.^{۱۲}

برای توضیح بیشتر می‌گوییم که «الف» در صورتی از جمیع جهات بسیط است که نتوان

چیزی را از آن سلب کرد زیرا مثلاً اگر «ب» را از «الف» سلب کنیم و بگوئیم «الف ب نیست» در اینصورت «الف» از دو حیثیت تشکیل شده است: یکی حیثیت وجدان که «الف» باشد و دیگری حیثیت فقدان که «غیر ب» باشد؛ بنابراین اگر «الف»، از جمیع جهات بسیط باشد در اینصورت حتی یک شیء را نیز نمی‌توان از آن سلب کرد زیرا لازم می‌آید که «الف» را که از جمیع جهات بسیط فرض کرده‌ایم، بسیط نباشد و این تناقض آشکار است.

مطابق این قاعده، چون واجب الوجود بسیط الحقیقه است و هیچگونه ترکیبی در او وجود ندارد بنابراین، او واجد تمام کمالات است و هیچ کمال وجودی نیست که بعنوان ثانی یا مثل، خارج از او باشد؛ بتعبیر دیگر او لایستناهی و بینهایت است و هیچگونه محدودیت و مقهوریتی از برای او نیست و این همان معنای وحدت غیرعددی است که در قرآن کریم بان اشارت و در نهج البلاغه بدان تصریح شده است.

نتیجه

همانطور که بیان کردیم، قرآن کریم و نهج البلاغه بر معنایی از توحید خدای سبحان تاکید دارند که پیش از آن مطرح نبوده و در تاریخ علوم عقلی نیز مورد توجه فلاسفه و متکلمین قرار نگرفته است.

شاید بتوان گفت که در حکمت متعالیه، برای نخستین بار، این معنا از توحید که برگرفته از قرآن و نهج البلاغه و دیگر متون اصیل دینی است، مورد توجه جدی قرار گرفته است.

*** نخستین بار ملاحظه فرمایید، این اندیشه لطیف را با مقدمات و مقدمات عقلی و فلسفی در حکمت متعالیه وارد کرده و بخصوص با طرح قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء» زمینه فهم عقلی وحدت حق حقیقه خداوند را مهیا ساخته است.**

اگرچه همانطور که قبلاً اشاره نمودیم، در آثار و کتب عرفا رگه‌هایی از این معانی و اندیشه‌های ارزشمند وجود دارد ولی با تبیین قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء» و دیگر اصول مقدماتی این قاعده، این معنا از توحید، صورت استدلالی و منقح بخود گرفت.

با تأمل در آنچه گفته شد، می‌توان به چند نتیجه دست یافت: نخست اینکه بدون آشناسدن با دنیای نهج البلاغه، بخصوص مباحث توحید آن، نمی‌توان به این معنای دقیق از توحید پی برد و بجزرات می‌توان گفت سر عدم تفطن بسیاری از فلاسفه و متکلمین و مفسرین و دیگر عالمان دینی به معنای وحدت غیرعددی حقتعالی، عدم آشنایی آنها با این کتاب بزرگ بوده است.

براین اساس است که فهم دقیق بسیاری از اعتقادات کلیدی در گروه فهم متون اصیل دینی بویژه نهج البلاغه است.

دوم اینکه با طرح بحث وحدت غیرعددی حقتعالی دانسته شد که خاستگاه بسیاری از مباحث عقلی و فلسفی در جهان اسلام، قرآن و نهج البلاغه و دیگر متون معتبر و اصیل دینی است.

سوم اینکه تبیین و اثبات این معنای ظریف و دقیق از توحید، خود نمونه‌ای از تلازم فلسفه و دین بشمار می‌آید و می‌تواند مؤید این نظریه باشد که بسیاری از مبانی اعتقادی و دینی را بوسیله عقل و برهان می‌توان مستدل و مبرهن نمود.

۱۲. عین عبارت صدر المتألهین چنین است: «إنَّ الهویة البسیطة الإلهیة لو لم یکن کُلُّ الأشياء لكانت ذاته متحصلة القوام من کون شیء و لا کون شیء آخر، فینکب ذاته و لو بحسب اعتبار العقل و تحلیله من حیثین مختلفین و قد فرض و ثبت أنه بسیط الحقیقه، هذا خلف». رک: الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۱۱.